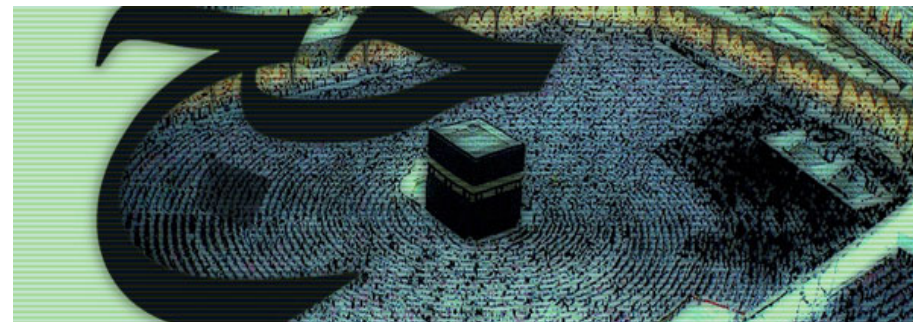


اندیشه مطهر

پایگاه مقاومت شهید مطهری دانشگاه

فردوسی مشهد

شماره ۵۲ آبان ۱۳۹۰



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ قَرَحَهُمْ وَحَشِّرْنَا مَعَهُمْ وَالْعَنِ أَعْدَائَهُمْ أَجْمَعِينَ

ای خوش آن عیدی که آن مولای نور از کنار کعبه بنماید ظهور

قبله راهم مهر هم عهدی زند ازحرم بانگ "انا المهدی" زند

عید قربان با نماز و عبادتش، با ذکر و دعایش، با قربانی و صدقات و احسانش،

بستری برای جاری ساختن مفهوم عبودیت و بندگی است

امام سجاد علیه السلام فرمود: «هنکام قربانی کردن در این اندیشه باش که به سبب ورع و پارسایی،
کلوی طمع را ببری و از سنت و سیره ابراهیم علیه السلام پیروی کنی.»



عید قربان گرچه آیین خلیل آزر است حبذا عیدی که سرخ از خون قربانی او حبذا روزی که ابراهیم را در گوی دوست حاجیان از جان چنان بوسند آن سنگ سیاه سالی ار یک حج بود مر حاجیان را در حجاز خانه حق را اگر خواهی ببو راه حجاز اندرین عیدی که ملت را همه فر و بها سعی تو مشکور باد و حج تو مبرور باد	ملت اسلام را امروز زیب و زیور است گونه اسلام و روی ملت پیغمبر است ذبح اسماعیل از یک گوسفند آسان تر است خانه حق را که گویی خال روی دلبر است در خراسان خلق را هر روزه حج اکبر است ور بخواهی صاحب آن خانه در این کشور است از نو آیین سنت پاک خلیل آزر است در حریمی کز شرافت کعبه را تاج سر است
---	--

در استقبال از سپیده، باید سپید پوشید... و دو رکعت نماز، به زلالی باران خواند... و از خود

تا خدا طواف کرد...

عید سعید قربان بر همه بندگان صالح خدا مبارک باد.

عید سعید(قربان) جشن (تقرب) عاشقان حق مبارک باد *****



جشن شیدایی



من از این شهر امید، شهر توحید که نامش مکه است، و غنوده است میان صدفش کعبه پاک، قصه ها میدانم، دست در دست من اینک بگذار، تا از این شهر پر از خاطره دیدار کنیم، هر کجا گام می در این شهر، و به هر سوی و به هر چشم انداز، که نظر کرده و چشم اندازی، میشود زنده در اندیشه، بسی خاطره ها، یادی از هاجر و اسماعیل، مظهر سعی و تکاپو و تلاش، صاحب زمزمه زمزم عشق، یادی از ابراهیم، آنکه شالوده این خانه بریخت، آنکه بت های کهن را بشکست، آنکه بر درکه دوست، پسرش را که جوان بود، قربانی برد. یادی از ناله جانسوز بلال، که در این شهر، در آن دوره پر خوف و گزند به احد بود بلند، یادی از غار حرا، مهبط وحی، یادی از بعثت پیغمبر پاک، یادی از هجرت و از فتح بزرگ، یادی از شعب ابیطالب و آزار قریش، شهر دین، شهر خدا، شهر رسول، شهر میلاد علی علیه السلام، شهر نجوای حسین ابن علی علیه السلام در عرفات شهر قرآن و حدیث، شهر فیض و برکات... و بسی خاطره از جای دگر، شخص دگر... بانگ توحید که در دشت و فضا می پیچد، موج لبیک که در کوه و هوا می غلطد، طور سینای مسلمانان را، جلوه گر می سازد، چه کسی جرات این را دارد، که در اینجا سخن از من گوید؟! من و تو رنگ ز رخساره خود می بازند، همه ما می گردند، همه او می گردند، پهندهشت عرفات، جلوه گاهی است که در آینه اش، چهره روشن و حدت، پیداست، همه در زیر یکی سقف بلند آسمانی نیلی، به مناجات و عبادت، مشغول، اشک در دیده و غم ها به دل و بار گناهان بر دوش، همه در گریه و در راز و نیاز، جامه ای ساده و یکسان و سفید، جامه ای ضد غرور، همه بر تن دارند. همگی در سعی اند، یا که در حال طواف، گرد این خانه که از روز نخست، بهر مردم شده در مکه بنا، وطن مشترکی چون مکه، نتوان یافت به هیچ آئینی. امتیازات نکوهیده در این شهر و حریم، به مساوات مبدل گشته است. این مراسم که در این خانه پیاست، رمزی از شوکت و از تقویت آئین است، جلوه ای از دین است. حاجی اینجا همه او می بیند، نام او میشود، فیض او می طلبد، با شعار لبیک، پاسخ دعوت او می گوید، غرق در جذبۀ پر شور خداست، قطره ای از دریاست،

... **خسی در مینا**

قلب، از ایمان سرشار است و از مهر فرزندان. می ایستی؛ نفسی عمیق می کشی. زیر لب می گویی «ایاک»

چه میعادگاه خلوت و زیبایی! اسماعیل، در دست های اراده ابراهیم. سر اسماعیل، در آغوش پدر و نگاه اسماعیل، نه به چشم های پدر، که به آن سوی ابرها و آسمان ها و خدایی که چند لحظه بعدتر را بهتر از همه می دانست. آن روز، نه گلوی اسماعیل بریده شد و نه ابراهیم پدری را بر بندگی ترجیح داد. تنها رضایت و سرسپردگی به «او» بود که بیداد می کرد، پس به رسم نمایش سرفرازی و قبولی، گوسفندی ذبح شد. از آن روز بزرگ و باشکوه تاکنون، جشن میعاد اسماعیل و ابراهیم با فرمان پروردگار، هر سال و هر قربان، تکرار می شود که جشن دلدادگی و شیدایی است و در دل ایمان مومنان دوست، آذین پر نشاط قرب و دیدار، بسته می شود. مبارک باد!



چگونه نفسی را ذبح کنیم؟

"الهی فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَخَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صَدُورِهِمْ" هر جور فکر می کنیم، او را بهتر می یابیم. کسانی که ریشه ای نداشته باشند می خشکند و کسانی که مانده باشند، گند می گیرند و می میرند. ما خواه، ناخواه مردار زمین هستیم و مرده زمان. زمانه ما را به مرگ می سپرد و زمین از ما مرداری تهیه می کند؛ مگر قبل از این که زمانه، نیروی ما را بگیرد و ما را به خاک مبدل کند و بگداند، خودمان را ذبح کنیم. مرده زمین، مردار زمانگفت و گو این بود که، ما خواه، ناخواه مرده ای می شویم و گند می گیریم. مرده زمین و مردار زمان، مگر هنگامی که ریشه هایی را داشته باشیم و رگودها را پشت سر گذاشته باشیم. این مسأله، قطعی است. بخواهیم یا نخواهیم حرکتها و گذشت زمانه از ما می گاهد و زمین ما را به گند می رساند، مگر این که خودمان را قبل از این که زمان بگیرد، قبل از این که زمین بگداند، ذبح کنیم. ما قطعاً در این ۳ هستی، مردار هستیم. آنهایی که گوسفندهایی دارند و این گوسفندها در معرض خطری قرار

قربانی "نماد وارستگی" و مساوات



می گیرند، زود کاردها را تیز می کنند تا آنها را ذبح کنند، تا از مرگ آنها و ضایع شدن و از دست رفتن آنها جلوگیری کنند. ما در این هستی، خواه، ناخواه مرداریم، مگر این که کاردی را به گلوها بگذاریم و ذبح کنیم. مهم این است که ذبیح چه کسی باشیم و مذبوح در راه چه کسی؟ و با چه چیزی خودمان را ذبح کنیم و رو به چه قبله‌ای؟ مرگ، قطعی است. از دست رفتن، قطعی است. روزها که می گذرند، مثل موش‌هایی هستند که طناب عمر ما را می جویند. خواه، ناخواه سرنگون می شویم و در چاه‌هایی می افتیم و می گندیم. گذشت زمانه، ما را به خاک بر می گرداند، مگر این که قبلاً خودمان را بقایای داده باشیم و ذبح کرده باشیم. آنهایی که ذبیح نیستند، مذبوح نیستند، مردار هستند. مرده هستند. ارزش ندارند. از دست رفته هستند. حالا که بنا شده ذبح کنیم؛ بنا شده قبل از این که زمانه ما را بگیرد ما از خودمان بهره بگیریم، به این باید فکر کرد که در راه چه کسی خودمان را ذبح کنیم و با چه حربه‌ای و با چه نیتی؟ مؤمن مادامی که رشته‌ها را از غیر حق نبرد، به حیات نمی رسد. زنده نمی شود. ممکن است رشد و نمو سلول‌ها را داشته باشد، همانطوری که شمعدانی‌ها رشد می کنند؛ ممکن است که عاطفه‌ها و نفس کشیدن‌ها را داشته باشد، همانطور که بزغاله‌ها نفس می کشند؛ ولی انسان نیست و حیات ندارد. مردار است. و مردار، سنگ است.



پیام این مناسک از نظر سیاسی

فلسفه قربانی و پیام آن در حکمت سیاسی و فلسفه سیاسی مناسک در واقع چیزی جز درس از خودگذشتگی در مسیر معنویت نیست. به تعبیر دیگر وقتی انسان از هوای نفس رها شود، به آسانی می تواند در راه خدا جهاد کند. امام امت رضوان الله تعالی در مورد فلسفه سیاسی قربانی می فرمایند: در این مکان عظیم، فداکاری و از خود گذشتن را به جهانیان ابلاغ کنید و بگویید که در راه حق و عدل الهی و کوتاه کردن دست مشرکان زمان باید سر از پا نشاخت، از هر چیزی حتی مثل اسماعیل ذبیح الله گذشت تا حق جاودانه شود. به تعبیر دیگر آن کسی که قربانی می کند، قربانی برایش این پیام را دارد که عزیزترین و شیرین ترین ثمره زندگی ات را در راه خدا بده و عید بگیر، که در ایران اسلامی ما مادران شهدا، خانواده های شهدا در واقع مشمول این کلام الهی

حجاج در ادامه اعمال روز عید با کوله باری از عقیده و جهاد، رو به سنت قربانی می آورند و آن را به پیشگاه پروردگار هدیه می کنند و به دستور الهی جامه عمل می پوشانند که فرمود: «فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ». آن کسی که به قربانگاه می رود و گوسفندی را ذبح می کند، در حقیقت با حرکتی نمادین عزم از میان بردن هوس ها و وابستگی هایش را می کند و آماده ایثار و فداکاری می شود. این عمل را از آن جهت که عبادت و وسیله تقرب به خداست، قربان گویند. چنان که امام سجاد(علیه السلام) ضمن پرسشی از شبلی پرسیدند: «آیا به هنگام سربریدن قربانی، نیت کردی که با تمسک به حقیقت تقوی و ورع حلقوم طمع را قطع کنی ...» بخشش و قربانی و تقسیم آن در میان مردم بویژه تنگ دستان به معنای دستگیری و تعاون است. وقتی حاجی در روز عید به شکرانه انجام مناسک حج، موظف می شود تا حیوانی سالم و کامل را بکشد و گوشت آن را به نیازمندان بدهد، این عمل خود عامل نزدیک شدن به خدا می گردد و انسان را مشمول عنایت الهی می سازد و هم بر حسب مصرف، عامل ایجاد محبت بین انسان و افراد جامعه می شود. این گونه است که بین مسلمانان رابطه ای صمیمی به وجود می آید که خود یکی از عوامل و زمینه های انسجام است و بدین صورت تعاون و همبستگی اجتماعی در اعمال خیر و نیکوکاری در میان مردمان افزایش می یابد. از طرف دیگر، اگر تقسیم قربانی صحیح انجام گیرد، میلیون ها گرسنه سیر می شوند و بدینوسیله بین غنی و فقیر، ارتباط برقرار می گردد. این همان انسجام و همدلی مورد توجه شارع است. از دیگر نمادهای قربانی «مساوات» است؛ به طوری که تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت و استفاده شخص حاجی از آن شاهد گویایی بر این مساوات است. و در این صورت یکی از مصادیق تفرقه (امتیازاتی که انسان برای خود قائل شده است) از بین می رود و همه به این قول پیامبر اعظم(صلی الله علیه واله) رجوع می کنند که در خطبه حجة الوداع فرمود: «مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما یکی است؛ همه از آدم هستید و آدم از خاک است؛ عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به تقوا.» این عمل در حج، عدالت اجتماعی اسلام را منعکس می کند و خود عاملی است بر انسجام و اتحاد بین همه مسلمین جهان.

«قربان» عید ابراهیم است و ابراهیمی شدن، دل از بند تعلقات بریدن و به دوست ملحق شدن. «قربان»، عید عاشقان است و عید قلب‌هایی که خلوت‌نگه محبوب یکتاست.



زور آزمایی ابراهیم با شیطان

امام هستند که اینها از این پیام قربانی بهره گرفتند و این پیام را شنیده اند و عزیزترین ثمره زندگی شان را در راه خدا فدا کردند. عید را آنها گرفتند.

از بعد اقتصادی، قربانی کردن چه پیامی

دارد؟



همه ساله در موسم حج میلیون ها رأس دام طبق سنت اسلامی و احیای خاطره ابراهیم و اسماعیل با هدف معنوی معیشتی قربانی می شود. قربانی علاوه بر جنبه معنوی آن، که نمادی از فدا کردن و فدا شدن در مسیر رضای الهی است، وسیله تحصیل تقوی و تقرب به خدا به وسیله ذبح کردن تعلقات مادی برای رسیدن به معنویت و عرفان نیز محسوب می شود. در قرآن آمده: «فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر» هم از این گوشت قربانی بخورید و هم به بینوای فقیر بدهید. وقتی حدود بیش از دو میلیون زائر خانه خدا هر کدام شتر، گاو یا گوسفند ذبح می کنند که در سال های اخیر نیز شریعتی فراهم شده که این قربانی ها از بین نروند و برای مستمندان و فقرا ارسال شود، این نشان می دهد که فلسفه قربانی، حکمت اقتصادی هم دارد که حاجی باید به فکر گرسنگان باشد. نه تنها اینجا بلکه وقتی به وطن هم برمی گردد بداند یکی از چیزهایی که او را به کمال می رساند خدمت رسانی به نیازمندان است .

اوج عظمت حج، در کدامیک از اعمال بیشتر دیده می شود؟

عظمت حج در سراسر این مراسم باشکوه وجود دارد. انسانی که برای حج آمده باید بداند که در حج چه خبر است تا آن را با خلوص انجام دهد. اگر اسرار حج را نداند، خلوص اش نیز محدود می شود، لذا انسی به اسرار حج لازم است تا حاجی بداند که اعمال صوری اش باطن و مفهومی دارد. حج و طواف کعبه، مجموعه منظمی از یک سلسله عبادت های خاص است که هر یک به تنهایی درخور توجه است. در حج که با احرام و لبیک گفتن آغاز می شود بسیاری از اموری که جنبه تعبدی آنها قوی بوده و آزمون الهی در آنها نیرومند است، حرام شده و دوره احرام به صورت یک دوره تعبد محض و امتحانی صرف در آمده و با انجام مناسک حج و فرارسیدن مراسم تحلیل، عقد احرام گشوده می شود و

از آنجا که امتحان ابراهیم یکی از بزرگترین امتحانات در طول تاریخ بود، امتحانی که هدفش این بود قلب او را از مهر و عشق غیر خدا تهی کند، و عشق الهی را در سراسر قلب او پرتوافکن سازد، طبق بعضی از روایات شیطان به دست و پا افتاد، کاری کند که ابراهیم از این میدان پیروزمند بیرون نیاید، گاه به سراغ مادرش هاجر آمد، و به او گفت میدانی ابراهیم چه در نظر دارد؟ می خواهد فرزندش را امروز سر ببرد! هاجر گفت: برو سخن محال مگو که او مهربانتر از این است که فرزند خود را بکشد، اصولا مگر در دنیا انسانی پیدا می شود که فرزند خود را با دست خود ذبح کند؟ شیطان به وسوسه خود ادامه داد و گفت او مدعی است خدا دستورش داده . هاجر گفت: اگر خدا دستورش داده پس باید اطاعت کند و جز رضا و تسلیم راهی نیست!! گاهی به سراغ فرزند آمد و به وسوسه او مشغول شد از آن هم نتیجه ای نگرفت، چون اسماعیل را یک پارچه تسلیم و رضا یافت . سرانجام به سراغ پدر آمد و به او گفت ابراهیم! خوابی را که دیدی خواب شیطانی است! اطاعت شیطان مکن! وسوسه های شیاطین در میدانهای بزرگ امتحان نه از یکسو که از جهات مختلف صورت می گیرد، هر زمان به رنگی ، و از طریقی، مردان خدا باید ابراهیم وار شیاطین را در همه چهره ها بشناسند ابراهیم که در پرتو نور ایمان و نبوت او را شناخت بر او فریاد زد دور شو ای دشمن خدا. در حدیث دیگری آمده است: ابراهیم نخست به مشعر الحرام آمد تا پسر را قربانی کند، شیطان به دنبال او شتافت، او به محل جمره اولی آمد شیطان به دنبال او آمد، ابراهیم هفت سنگ به او پرتاب کرد، هنگامی که به جمره دوم رسید باز شیطان را مشاهده نمود هفت سنگ دیگر بر او انداخت، تا به جمره عقبه آمد هفت سنگ دیگر بر او زد (و او را برای همیشه از خود مایوس ساخت این نشان می دهد که وسوسه های شیاطین در میدانهای بزرگ امتحان نه از یکسو که از جهات مختلف صورت می گیرد، هر زمان به رنگی، و از طریقی مردان خدا باید ابراهیم وار شیاطین را در همه چهره ها بشناسند، و از هر طریق وارد شوند راه را بر آنها ببندند و سنگسارشان کنند، و چه درس بزرگی؟!)

عید قربان، یعنی فدا کردن همه «عزیزها» در آستان «عزیزترین» و گذشتن از همه وابستگی ها به عشق مهربان ترین

عید قربان، سر آغاز حکومت توحید است و تولد ایمان و مرگ تردید.

عید قربان، عید تسلیم است و تعظیم شعایر الهی.

عید قربان ؛ عید رهایی از تعلقات

عید قربان، عید جان باختن و قربانی کردن جان خویش در پای معشوق است...

عید قربان، عید سرسپردگی و بندگی به درگاه احدیت است...

عید قربان، عید زاییده شدن انسانی نو از پس آن منیت‌های هوی و هوس است...

عید قربان، سر بریدن «نفس» است ؛ و پا بردن از « شیطان...»

عید قربان، عید ابراهیم است و «اسماعیلش» ؛ و عید محمد است و « ذبح عظیمش » حسین... و مگر

نه اینکه در قنوت نماز عید قربان، خدای را می‌خوانیم که : « این روز، روزی است که آن را برای

مسلمانان عید قرار دادی، و برای محمد و آل محمد مایه‌ی شرف و کرامت...»؟

برای اینکه یک حاجی، حج اش مقبول حق باشد و این تحول و تطهیر را نگه دارد چه باید بکند؟

مهمترین نکته برای اینکه حاجی بتواند از برکات حج استفاده کند، اجتناب از گناه است. آنچه بعد از

حج نورانیت حج را از بین می‌برد، یکی گناه است، یکی اخلاق ناپسند و دیگری برخورد نامناسب. در

روایات آمده که اگر حاجی سه نکته را رعایت نکند از حج خودش بهره‌مند نمی‌گردد: یکی گناه نکردن،

دیگری با همسفران خوش رفتاری کردن و یکی... است که نمی

گذارد نورانیت حج در انسان تجلی پیدا کند

نتایج حج در تحکیم مسلمین



وحدت کلمه مسلمین یک دستور قرآنی است و ریشه در تعهد مسلمانان به پیروی از قرآن و اسلام

دارد و از آنجا که حج بزرگترین مراسم عبادی سیاسی اسلام است و نقش اساسی در سازندگی

جامعه اسلامی دارد در صورتی که به طور شایسته انجام شود بیشترین نقش را در تحکیم وحدت

مسلمین خواهد داشت؛ و لذا دشمنان اسلام و در رأس آنها استکبار جهانی که منافع سیاسی

اقتصادی خود را در تفرقه امت اسلام می‌بینند، نمی‌خواهند حج با محتوای حقیقی خود برگزار

گردد و در این باره از یکی از سیاستمداران حرفه‌ای نقل شده که وای بر حال مسلمین اگر معنای

حج را نفهمند و وای به حال دشمنان آنان اگر معنای حج را بفهمند

امروز که عید است و دل ما خرم غافل مشو از لطف الهی یک دم

این عید که روز بندگی دارد نام تبریک بگویند شما هم بر هم

شخص محرم از آن ممنوعیت‌ها بیرون می‌آید. دوره پربار احرام در ساختن انسان کامل چنان تأثیر

بنیادین دارد که ثمره آن در عینیت جامعه متعهد به محتوای حج و زیارت به خوبی مشهود است. احرام

که شروع می‌شود: «لبيك اللهم لبيك» تا طواف و سعی بین صفا و مروه، عرفات و مشعر و منی و رمی

جمرات، همه اش سراسر عظمت است. ولی به قرآن مراجعه می‌کنیم که شاید مسئله سعی بین صفا و

مروه به عنوان یک مبداء شکوه و عظمت مطرح شده است. اگر کسی به اسرار حج آشنا نباشد و به حج

برود، حج کامل انجام نداده است. ممکن است اعمالش صحیح باشد ولی مقبول حق نباشد زیرا روح

شخص حج گذار به خاطر عدم آگاهی به اسرار حج تعالی پیدا نکرده است. حقیقت هر کسی را عقاید و

نیات او می‌سازد؛ حج انسان ساز است و اگر کسی حاجی راستین نباشد، انسان واقعی نیست. حج یک

واقعیتی است و صورت واقعی، حج است.

های گرم



حجاج در

روز نهم، به عرفات برو و در آنجا توقف کن. وقوف! آری وقوف، رکود و درجا زدن در آنجا نیست، بلکه

تحرك و نشاط است. وقوف در عرفات به منزله شناخت و عرفان است به معارف الهی. عرفات سرزمین

اشک و دعاست. آنجا، مکانی است که خداوند به دلیل اشکها و دعاهای زائران به فرشتگان مباحث می

کند. سرزمینی که گناهان در آن بخشیده می‌شوند. عرفات سرزمینی است که به عرصات قیامت ماند

که خلاق همه جمع اند و هر کسی به دعا مشغول است و در انتظار رد و قبول، بیرون دروازه اند. باید

یابند تابه حرم " مشعر " راه یابند، تا نیابند به حرم راهشان نیست. آنگاه که پاک شوند، وارد حرم می

شوند. خانه خدا پاک است و میهمان پاک می‌پذیرد. عرفات سرزمینی است که بهترین مردان خدا در

آن درنگ نموده، اشکها ریخته و نیایش‌ها کرده‌اند. عرفات با اشکهای مقدس سید الشهداء در

روز عرفه به هنگام خواندن دعای عرفه متبرک تر شده است. حسین جان! در این دشت چه خواندی

که هنوز دشت، از نام تو عرفان دارد. شب از یاد توعطر آگین است. آسمان رنگ خدایی دارد.

سنگهای جبل الرحمه همه نالانند. این سرزمین، سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است. می‌داند چه

کسی بر روی آن گام می نهد. چرا آمده؟ چگونه بر می گردد؟ ای حسین، ای مرد عرفان، در دعای عرفه چه گفتی که حاجیان همه گریانند؟ صحرای عرفات، کلاس شناخت و خود سازی امام حسین علیه السلام است. روز عرفه همراه شاگردان وفادارش در این پایگاه مقدس، درنگی بس شگرف کردند و روی به دامن کوه رحمت نهادند و درست چپ کوه در برابر کعبه، کلاس صحرایی تشکیل دادند که موضوع آن شناخت و سازندگی بود. در آن روز، دستهای مبارک را رو به معبود بلند نمود و راز و نیاز کرد و سراسر دعا بود و اشک عاشقانه گفت: ای مولای من، تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که به نیکی رفتار نمودی، تویی که کرامت فرمودی، تویی که فضیلت بخشیدی، تویی که فضل خود را به انعام رسانیدی، تویی که روزی عطا فرمودی، تویی که گرم کردی، تویی که توانمند ساختی، تویی که سرمایه ام دادی، تویی که پناه دادی، تویی که کفایت کردی، تویی که هدایت کردی، تویی که از گناه بازداشتی، تویی که گناهان را پوشانیدی، تویی که گناهان را بخشیدی، تویی که عذر پذیرفتی، تویی که مکنت و جاه بخشیدی، تویی که عزت دادی، تویی که پشتیبان بودی، تویی که اکرام کردی، بلند مرتبه ای پروردگار من، ستایش جاودانه از آن توست و سپاس پیوسته تو را سزااست .



هفت شهر عشق

نیمه های شب است. منظور پروردگارا از این دعوت چیست؟ زندگی پر است از این چرخش ها. کره زمین به دور خورشید روی یک محور می چرخد. هر کدام از این افراد هم به دور کعبه می گردند. «هفت بار». «هفت» کلیدی است که حق تعالی برای باز کردن درهای بسته مقابلمان در اختیار ما گذارده است. حس می کنم پشت در بسته بزرگ و با عظمتی نشسته ام و کلیدی به دست دارم که روی آن نوشته شده «هفت». اگر این درها را بگشایم مصداق این بیت است که: رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت چرا هفت دور طواف به دور کعبه؟ چرا هفت سنگ و هفت بار رمی جمرات؟ هفت رفت و برگشت در سعی بین صفا و مروه؟ رنگین کمان انسان ها در حال انجام اعمال حج. زردپوست، سیاه پوست، ... چرا در قرآن تاکید بر کلمه هفت است؟ در سوره یوسف هفت سال قحطی، هفت سال پر محصول. در پیش چشمانم تابلوی زیبایی خودنمایی می کند. این تابلو «کوه جبل الرحمه» است که در بستر سیاهی شب سخت به واسطه زائرن فانوس به دست می

درخشد. همانند ستارگان چشمک زن. زائرن از کوه بالا می رفتند. کوه موج می زد از نورهای تک تک. مراسم ذکر و دعای عرفه در بیرون از چادر روی شن های صحرای عرفات حالتی دارد ناگفتنی و درک نکردنی. از لابه لای درزهای چادر باریکه نوری به مهمانی ما می آید. در مهتاب شب عرفه به گمانم آسمان و زمین خیلی به هم نزدیک شده اند. سجاده هایمان را بیرون از چادر روی شن های داغ گسترده ایم. موشی به نرمی از کنارم گذشت. آنقدر آرام بود که تکان هم نخوردم. به فرمان حق تعالی همه موجودات از انسان گرفته تا حشرات در این صحرای مقدس در این شب و روز در امانند و این را می توان لمس کرد. فرص کامل ماه به زمین و به من نزدیک است؛ نزدیکتر و بزرگتر از همیشه. دستهایم که به دعا بلند می شود ماه را از لابه لای انگشتانم درخشان تر از همیشه می یابم.



مقام کعبه در نزد اقوام مختلف

کعبه در نظر امت های مختلف مورد احترام و تقدیس بود. مثلاً هندیان آنرا تعظیم می کردند و معتقد بودند به اینکه روح «سیفا» که به نظر آنان اقنوم سوم است، در حجارالاسود حلول کرده، و این حلول در زمانی واقع شده که سیفا با همسرش از بلاد حجاز دیدار کردند. و همچنین صابئینی از فرس و کلدانیان، کعبه را تعظیم می کردند، و معتقد بودند که کعبه یکی از خانه های مقدس هفتگانه است؛ که دومین آن مارس است که بر بالای کوهی در اصفهان قرار دارد. و سوم، بنای مندوسان است که در بلاد هند واقع شده است. چهارم نوبهار است که در شهر بلخ قرار دارد. پنجم بیت غمدان که در شهر صنعاء است، و ششم گاوسان می باشد که در شهر فرغانه خراسان واقع است. و هفتم خانه ای است در بالاترین شهرهای چین و گفته شده که کلدانیان معتقد بودند کعبه خانه زحل است، چون قدیمی بوده و عمر طولانی کرده است. فارسیان هم آن را تعظیم می کردند، به این عقیده که روح هرمز در آن حلول کرده. و چه بسا به زیارت کعبه نیز می رفتند. یهودیان هم آن را تعظیم می کردند، و در آن خدا را طبق دین ابراهیم عبادت می کردند؛ و در کعبه صورت ها و مجسمه هایی بود، از آن جمله تمثال ابراهیم و اسماعیل بود که در دستشان چوب های ازلام داشتند. و از آن جمله صورت مریم عذراء و مسیح بود، و این خود شاهد بر آن است که هم یهود کعبه را تعظیم می کرده و هم نصارا. عرب هم آن را تعظیم می کرده، تعظیمی کامل؛ و آن را خانه ای برای خدای تعالی می دانسته و از هر طرف به زیارتش می آمدند. و آن را بنای ابراهیم می دانسته، و مسئله حج جزء دین عرب بوده که با عامل توارث در بین آنها باقی مانده بود. رحمت و لطف و عطا و غفران بین در دل صحرا صفای باغ رضوان را بین چشم دل بکشا جمال حی سبحان را بین دل تهی از غیر کن تا بنگری دلدار را سر بزین بر خیمه ها شاید ببینی یار را